

A Critique of the Translation of the Book *Persian inscriptions on an Arabic painting* Based on the theory of *Farzaneh Farahzad's translation choices*

Mohammad RAhimi Khoigani*

Abstract

In recent years, with the acceleration of the translation of texts from Arabic to Persian, the need to critique standard translation is becoming more and more apparent. Therefore The purpose of this article is to review the Persian translation of the book " Persian inscriptions on an Arabic painting, based on the theory of "Farzaneh Farahzad's Translation Choices"; Therefore, the choices of translations of the mentioned book were examined in three levels of text, context and symbols, and it was found that the translation changes made at the level of text are often with a specific purpose and can be justified; Of course, sometimes these changes are caused by the mistakes of translators. Also, at the contextual level, the type of writing of the translators' introduction has caused the audience of the book to have no pre-presentation of the contents of the text and the method of translation. The design of the cover and the type of line that is examined at the sign level are among the strengths of translation.

Keywords: The book " Persian inscriptions on an Arabic painting, Arabic literature, Persian literature, translation criticism

* Assistant professor in Arabic Language and Literature, university of Isfahan, M.rahimi@fgn.ui.ac.ir

Date received: 2021-01-04, Date of acceptance: 2021-2-27

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر ترجمه کتاب نقوش فارسیه علی لوحه عربیه با عنوان نگاره‌های فارسی بر

سنگ‌نوشته ادب عربی بر اساس نظریه انتخاب‌های ترجمه‌ای فرزانه فرحزاد

محمد رحیمی خویگانی*

چکیده

در سال‌های اخیر با شتاب گرفتن حرکت ترجمه انواع متون از عربی به فارسی، ضرورت نقد ترجمه معیارمند، بیش‌ازپیش خودنمایی می‌کند، بر همین اساس، پژوهش حاضر در نظر دارد ترجمه فارسی کتاب نقوش فارسیه علی لوحه عربیه، با عنوان نگاره‌های فارسی بر سنگ‌نوشته ادب عربی را از منظر نظریه انتخاب‌های ترجمه‌ای فرزانه فرحزاد مورد نقد و بررسی قرار دهد. برای این منظور، انتخاب‌های ترجمه‌ای کتاب مذکور که بنابر نظریه فرحزاد در سه سطح متن، پیرامتن و نشانه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود، بررسی و مشخص شد که تغییرات ترجمه‌ای ایجادشده در سطح متن، غالباً با هدفی خاص بوده و قابل توجیه است؛ البته گاهی نیز این تغییرات از روی اشتباه مترجمان ایجاد شده است. همچنین در سطح پیرامتن نوع نگارش مقدمه مترجمان باعث شده تا مخاطب کتاب هیچ پیش‌انگاشتی از مطالب متن و روش ترجمه نداشته باشد. طرح جلد و نوع خط که در سطح نشانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد از نقاط قوت ترجمه است.

کلید واژه‌ها: کتاب نقوش فارسیه علی لوحه عربیه، نگاره‌های فارسی بر سنگ‌نوشته ادب عربی، محمد سعد جمال‌الدین، نقد ترجمه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Rahimim65@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۱. مقدمه

شاید ابتدایی‌ترین و هم‌زمان، غایی‌ترین هدف ترجمه این باشد که «مترجم بتواند بیان مؤلف را بدون کم و زیاد و بدون تحریف و تعویض در قالب فارسی مفهوم و روانی که درک آن برای خوانندگان آسان باشد، بریزد و خواننده فارسی‌زبان بتواند با آن ترجمه معنی درست و بدون تحریف را درک کند» (قانعی فرد، ۱۳۸۴، ص. ۹۱). علی‌رغم بدیهی بودن این اصل، اجرایی کردن آن در خلال ترجمه همیشه چالش‌برانگیز و قابل نقد بوده است. به نظر می‌رسد همان قدر که ترجمه یک کتاب و مسائل مربوط بدان مهم است، نقد و بررسی ترجمه هم مهم و ضروری است به‌ویژه آن‌گاه که با رویکردی علمی و روشی معیارمند و به دور از غرض‌ورزی شخصی و اعمال سلیقه انجام شود. یکی از کتاب‌هایی که در حیطه ادبیات تطبیقی فارسی و عربی نوشته شده و مورد اهتمام ادب‌دوستان بوده است، کتابی است با عنوان *تقوش فارسیه علی لوحه عربیه* که دربرگیرنده مقالاتی از محمد السعید جمال‌الدین است. نویسنده در این مقالات که در مجلات مختلف و طی سالیان متوالی به چاپ رسیده تلاش کرده است تا به مباحث جدیدی بپردازد که ادبیات فارسی و عربی را به هم پیوند داده است. این کتاب توسط قاسم مختاری و محمود شهبازی با عنوان *نگاره‌های فارسی بر سنگ‌نوشته ادب عربی ترجمه شده و در ۱۳۸۹ از سوی انتشارات دانشگاه اراک، به چاپ رسیده و در اختیار ادب‌دوستان قرار گرفته است. البته علی‌رغم مدت زمانی نسبتاً طولانی که از این ترجمه می‌گذرد، هنوز نتوانسته است توجه پژوهشگران عرصه نقد ترجمه را به خود معطوف سازد.*

از همین روی، پژوهش حاضر با روشی تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر نظریه انتخاب‌های ترجمه‌ای فرزانه فرحزاد، که خود بخشی از مدل سه‌وجهی نقد ترجمه‌ای پیشنهادی وی است، درصدد است تا فرایند ترجمه این کتاب را در سه سطح متنی، پیرامنتی و نشانه‌ای بررسی کند. برای این منظور ابتدا، نظریه فرحزاد معرفی می‌شود و سپس، موارد قابل کاربست این نظریه بر ترجمه، مورد بررسی قرار می‌گیرد، باشد که پاسخی برای پرسش‌های زیر پیدا شود:

- انتخاب‌های مترجمان در سطح متن (واژگان و دستور) به چه صورت است و چه دلالت‌هایی دارد؟

- مترجمان در سطح پیرامتن، چگونه عمل کرده‌اند؟

- سطح نشانه‌ای متن مبدأ و مقصد چه اشتراکات و تفاوت‌هایی دارد؟ چرا؟

گفتنی آنکه، اصل عربی کتاب نه به‌طور فیزیکی و نه به‌طور پی دی اف در دسترس نبود، لذا دو بخش از کتاب که قبلاً به‌صورت مقاله چاپ شده و در این کتاب به‌منزله دو فصل «الأدب العربی والشاهنامه» و «محمد إقبال وموقفه من وحدة الوجود» عیناً آمده‌اند، برای نمونه، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. این دو فصل تقریباً یک سوم حجم اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند.

۲. پیشینه پژوهش

بنابر جست‌وجوی نگارنده، موارد زیر به‌منزله پیشینه پژوهش قابل ذکر است:

- مهدیه گرشاسبی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تأثیر ایدئولوژی بر ترجمه: بررسی ترجمه‌های فارسی کتاب نغمه یخ و آتش اثر جورج آر آر مارتین طبق مدل سه وجهی فرحزاد،
- شهرزاد رضایی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی کارشناسی ارشد با عنوان نقد ترجمه‌های فارسی سه کتاب آینده قدرت نوشته جوزف نای براساس مدل فرحزاد،
- جواد مهربان آقکند (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان نقد ترجمه انگلیسی هزارویک‌شب توسط ریچارد بورتون براساس مدل تحلیل انتقادی گفتمان دکتر فرزانه فرحزاد،
- ساناز خراسانچی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیکی اعمال‌شده در دو فیلم دوبله‌شده «راه» و «تروی» در صدا و سیما براساس مدل تحلیل انتقادی گفتمان فرحزاد،
- زهرا مهدی‌نیا (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تغییرات ایدئولوژیکی در دو ترجمه از کتاب هزار خورشید تابان براساس مدل فرحزاد. مشخص است که پژوهشگران در این پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر مدل سه‌وجهی نقد ترجمه فرزانه فرحزاد، ترجمه‌های مذکور را که همه نوعی ترجمه ادبی هستند، نقد کنند.

واضح است که پژوهش حاضر هم از این حیث که الگوی فرحزاد را برای متنی علمی و هم از این حیث که بر متنی مرتبط به زبان عربی پیاده می‌سازد، دارای بداعت است.

۳. ادبیات نظری پژوهش

از دیدگاه فرزانه فرحزاد آنچه امروز «نقد ترجمه» نامیده می‌شود در واقع همان «سنجش کیفیت ترجمه» و برپایه بررسی مقابله‌ای است که با عنوان‌هایی مانند «غلط» و «درست» سنجیده می‌شود (فرحزاد، ۱۳۹۰، ص. ۲۹). کاری که سال‌هاست در سنت نقد ترجمه ایران رواج داشته و همیشه همراه با اعمال ذوق و سلیقه بوده است؛ البته درست و غلط بودن خود این عقیده نیاز به تأمل بیشتری دارد که در این مقاله نمی‌گنجد.

در نظر فرحزاد رویکرد سنتی، به سبب آنکه جزءنگر است و به متن محدود و از عناصر فرامتنی غافل می‌شود، برای نقد ترجمه کافی نیست، چراکه نقد ترجمه به چارچوبی نظری فراتر از بررسی مقابله‌ای نیاز دارد و مفاهیم «خوب» و «بد» در طول زمان تغییر می‌کند (همان، ص. ۲۹). در رویکرد سنتی، عناصر فرامتنی یا دیده نمی‌شود و یا به صورت محدود و بی‌تأثیر دیده می‌شود.

از همین روی، مناسب‌ترین چارچوب از نظر فرحزاد، تحلیل انتقادی گفتمان است که نقد ترجمه را به مرحله جدیدی وارد می‌کند و به نقد ایدئولوژی‌ها تبدیل می‌شود. منتقد در این رویکرد به بررسی دلالت‌های ضمنی و نهفته در پس انتخاب‌های واژگانی و نحوی مترجم پرداخته و چگونگی انعکاس چارچوب ایدئولوژیکی و به تصویر کشیدن هویت‌های فرهنگی در متن ترجمه را بررسی می‌کند (همان، ص. ۲۹). انتخاب‌های مترجم تابع جهان‌بینی و دیدگاه‌های اوست که خود زاینده اجتماعی است که مترجم در آن زیسته یا می‌زید و نقد ترجمه، خوانشی انتقادی است که وظیفه نقد و تحلیل این انتخاب‌ها را برعهده دارد (همان، ص. ۳۳).

فرحزاد دیدگاه‌هایی را که مبتنی بر راهکار مقابله هستند (از جمله الگوی هاوس) به باد انتقاد می‌گیرد و کاربرد آن‌ها را در سنجش انتقادی ترجمه کافی تلقی نمی‌کند. از نظر فرحزاد، مقابله ماهیتاً متنی است؛ یعنی محدود به متن است، اما نقد فرامتنی است. از این رو، نقد ترجمه به اعتقاد فرحزاد به چارچوب نظری نیاز دارد (خان‌جان، ۱۳۹۰، صص. ۹۷ - ۹۸).

در نظر فرحزاد، اساس سنجش در بیشتر الگوهای نقد ترجمه، مفهوم «معاذل» است که خود مفهوم ثابتی نیست و تعریف آن از متنی به متن، ژانر به ژانر و دوره به دوره تغییر می‌کند. مثلاً مبحث تعادل در نظر نایدا و نیومارک تا کتفورد و هاوس، کاملاً متفاوت و غیرثابت است.

کیفیت‌سنجی عبارت است از بررسی کیفیت ترجمه با معیارهایی چون غلط و درست، خوب و بد و زیبایی و روانی. در کیفیت‌سنجی رابطه متن مقصد با متن مبدأ در چارچوب معادل تعریف می‌شود (فرحزاد، ۱۳۹۰، ص. ۳۲). کیفیت‌سنجی با دو مفهوم کلیدی خوب بودن ترجمه و وفاداری آن سروکار دارد. البته مفهوم ترجمه «خوب» در طول زمان تغییر می‌کند (همان، ص. ۳۲). او معتقد است مرور تاریخچه نقد ترجمه نشان می‌دهد که نقدها تاکنون یا زیبایی‌شناختی و برپایه ذوق و سلیقه فردی بوده‌اند یا زبان‌شناختی که بیشتر به ارزشیابی و گاه ویرایش نزدیک می‌شود، یا اجتماعی و تاریخی بوده که موقعیت متن ترجمه‌شده را در ادبیات جامعه مقصد بررسی می‌کند (فرحزاد، ۱۳۹۰، ص. ۳۳).

بنابراین، نقد به چارچوب نظری نیاز دارد تا شاید از بن‌بست داوری‌های ذوقی و غیرقابل‌دفاع رها شود. از نظر فرحزاد چارچوبی نظری که می‌توان برای نقد ترجمه در نظر گرفت، تحلیل انتقادی گفتمان است که براساس آن تمام سطوح زبان در پرتو ایدئولوژی شکل می‌گیرد (همان، ص. ۴۲۱). از نظر فرحزاد در نقد مهم‌ترین سؤال این است که ترجمه چه چیزی را نشان می‌دهد؟ و چگونه؟ چه تصویری از هویت‌ها می‌آفریند و چه تأثیری در بافت اجتماعی و تاریخی دارد؟ (همان، ص. ۴۲۴). بر این اساس مدل سه‌وجهی که فرحزاد ارائه می‌دهد برپایه سه وجه: بینامتنیت، تحلیل گفتمان انتقادی و بررسی انتخاب‌های ترجمه‌ای است که در سه سطح متنی، پیرامنی و نشانه‌ای می‌تواند به کارکرد ترجمه در جامعه مقصد بپردازد (فرحزاد، ۱۳۹۰، صص. ۳۱ - ۳۲).

فرحزاد بر آن است که در رویکردهای جدید به متن که تحت تأثیر جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی به ترجمه راه یافته‌اند، واحدهای زبانی نه تنها معنای زبان‌شناختی دارند، بلکه دارای معنای و تلویحات اجتماعی، تاریخی و ایدئولوژیک هستند (فرحزاد، ۱۳۹۰، ص. ۳۵).

فرحزاد بینامتنیت را جایگزین رابطه «معادله‌ای» میان متن مبدأ و متن مقصد کرد (فرحزاد، ۱۳۹۰، ص. ۳۷)؛ به این معنا که متن مقصد مفاهیم، مضامین، فرم‌ها و معناهایی را از متن مبدأ نقل می‌کند و به این ترتیب بخش‌هایی را تکرار می‌کند، اما در عین حال ویژگی‌هایی دارد که تکراری نیست و موجب تفاوت آن با متن مبدأ می‌شود. این بخش‌های غیرتکراری بعضی تابع تفاوت‌های زبانی، گفتمانی، اجتماعی و فرهنگی میان دو زبان و دو جامعه مبدأ و مقصد است، برخی هم تابع نظر و شیوه کار مترجم (همان، ص. ۳۷).

در این مدل ابتدا انتخاب‌های ترجمه‌ای — که مدنظر این پژوهش است — تحلیل می‌شود. سپس با توجه به مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی مربوط به زمان تولید متن‌های مبدأ و مقصد از لحاظ ایدئولوژیک تبیین می‌شوند (همان، ص. ۳۹).

در سطح متنی ابتدا باید واژگان را بررسی کرد، و به موارد زیر توجه داشت:

- انتخاب‌های واژگانی مترجم تصادفی نیست و از الگوهای پیروی می‌کند.
- انتخاب‌های ترجمه‌ای می‌تواند هم بر معنا و سبک اثر بگذارد و هم بر بازنمایی‌ها، یعنی تصویری که از تولیدکننده (گان) متن در جامعه مبدأ، مردم آن و هویت آنان فراهم می‌آورد.

در قسمت جمله‌ها و ساخت‌های دستوری، باید به دنبال معانی آشکار و ناآشکار و نظایر آن‌ها بود و این مسائل را مدنظر داشت:

- کنش‌ها، رویدادها، روابط افراد و اشیا با آن‌ها،
 - شرایط زمانی، مکانی و چگونگی وقوع کنش‌ها و رویدادها،
 - ساختارها گاه کنش‌ها را برجسته می‌کنند، گاه کنشگرها را، و گاه کنش‌پذیرها را.
- در این قسمت باید به مواردی چون «معلوم/ مجهول»، «مفرد/ جمع»، «منفی/ مثبت»، «وجه فعل»، «زمان فعل»، «اسمی‌شدگی»، «جابه‌جایی عناصر جمله» و مواردی از این دست، پرداخت (همان).

در سطح پیرامنتی، آنچه درباره متن و در گرداگرد متن اصلی است، از جمله یادداشت مترجم یا ناشر، مقدمه، مؤخره و پانویس‌ها تحلیل می‌شوند (همان، ص. ۴۴). مشخص است که این موارد در مقایسه متن اصلی و متن مقصد، بسیار تأثیرگذار است.

در سطح سوم یعنی سطح نشانه‌ای به بررسی نشانه‌های غیرکلامی همچون تصاویر روی جلد و داخل کتاب، صفحه‌آرایی، نوع خط، رنگ‌آمیزی و مواردی از این قبیل پرداخته می‌شود (همان، ص. ۴۵).

۳. نقد ترجمه کتاب

۳-۱. سطح متن

۳-۱-۱. واژگان

بی‌شک «مترجم در حد واسطه متن مبدأ و مقصد قرار دارد و سعی می‌کند برای عناصر متنی زبان مبدأ، معادل‌هایی در زبان مقصد پیدا کند، و در میان این عناصر آنچه بیشتر از همه مدنظر قرار می‌گیرد، عنصر واژگان است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۴، ص. ۸۰).

با مقابله و مقایسه واژگان متن اصلی و ترجمه، مشخص است که مترجمان تلاش کرده‌اند همه واژگان را ترجمه کنند و هیچ واژه‌ای را حذف نکرده‌اند، البته یک نکته قابل ذکر در اینجا وجود دارد و آن این است که مترجمان فارسی، ضمیر «نا» را که نماینده تعلق خاطر نویسنده به ادبیات و شاعران ادب عربی است، بارها حذف کرده‌اند:

- ومن ثم لم تترك ترجمة البنداری ... أثراً واضحاً مذکوراً لهذه الملحمة علی أدبنا

العربی (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۵).

ترجمه: بنابراین ترجمه بنداری... اثر روشن و قابل‌ذکری از این حماسه بر ادبیات عربی بر جای نگذاشت (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۵).

- ويكفي في هذا المجال أن نذكر من فحول شعرائنا، أمير الشعراء أحمد شوقي

(جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۶).

ترجمه: کافی است در این مورد، از میان شاعران برجسته معاصر، امیرالشعراء، احمد شوقی را یاد کنیم (همان، ص. ۲۱).

همان‌طور که می‌بینیم مترجمان از عباراتی مثل «ادبیات عربی ما» یا «شاعران برجسته ما»، استفاده نکرده‌اند؛ این مسئله شاید به خاطر آن است که ادبیات عربی، ادبیات آن‌ها نیست و شاید هم به سبب آن است که «ما» در این عبارات، نامأنوس جلوه می‌کند.

أ. ایرانیان به جای الفرس والعجم

| ردیف | متن اصلی | متن ترجمه |
|------|-----------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | والحدیث عن كبار شعراء الفرس... | و سخن از برجسته‌ترین شاعران ایرانیان ... |
| ۲ | إن هو استعان علی مسألة يعالجها أو قضية يعرضها بشاهد من تاریخ الفرس... | اگر شاعری بخواهد در بررسی و پرداختن به مسئله‌ای از شواهد تاریخی ایرانیان کمک بگیرد ... |

دقت مترجمان در انتخاب برخی واژگان موجود در متن، شایان توجه است؛ آن‌ها با دقت و رعایت مسائل ایدئولوژیک، تقریباً همه‌جا در مقابل واژه «الفرس»، واژه «ایرانیان» را برگزیده‌اند. این انتخاب را نمی‌شود تصادفی دانست و باید از دو وجه مورد بررسی قرار گیرد. اول آنکه همه می‌دانیم در ایران امروز تمامی مردم، فارس — به معنای اینکه با زبان فارسی تکلم کنند — نیستند و باید در انتخاب واژگانی که در ارتباط با اقوام و قومیت‌هاست، دقت نظر داشته باشیم؛ دوم، جنبه لغوی واژه «الفرس» است که در *لسان العرب* چنین معنا شده است «فارس: بلد زوجیل والنسب إلیه فارسی، والجمع: فرس» (ابن منظور، بی تا، ج. ۳۸/ص. ۳۳۸۱). پس مشخص است که فرس جمع «فارسی» و نسبتی است به سرزمین فارس، لذا با تغییر نام سرزمین از فارس به ایران، واژه «ایرانیان» معادل «الفرس» است. بنابراین، واژه «ایرانیان»، هم از نظر لغوی و هم از نظر جنبه ایدئولوژیک و نگاهداشت حقوق اقوام ایرانی، بسیار درست است. البته این انتخاب یک مشکل دارد و آن این است که «الفرس» شامل تمامی افراد سرزمین تاریخی فارس می‌شده است که بخش‌های بزرگی از آن امروزه جزو ایران نیست، به دیگر سخن واژه «ایرانیان» دیگر بر مردمان «افغانستان»، «تاجیکستان»، «ازبکستان» و ... اطلاق نمی‌شود. حقیقت آن است که برای حل این مشکل، هیچ راه‌حلی به ذهن نگارنده این سطور نمی‌رسد جز آنکه در متون تاریخی از واژه «پارسیان» استفاده کنیم و در متون امروزی از واژه «ایرانیان»، البته مشکل همچنان باقی خواهد ماند.

مترجمان همچنین در برابر واژه ایدئولوژیک «العجم» هم، ایرانیان را گذاشته‌اند:

- وإنی وجدت العجم یفضلون العرب فی هذه النکته المشار إلیها (جمال‌الدین،

۱۹۹۲، ص. ۴۰).

ترجمه: «به نظر من ایرانیان در این نکته که بدان اشاره شد، بر عرب‌ها برتری

دارند» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۲).

«العجم»، را زبیدی این‌گونه توضیح می‌دهد «العجم: غیر عرب وقد يكون العجم بالضم، والعجمی: من جنسه العجم وج: عجم» (زبیدی، ۲۰۰۰، ج. ۳۳/ص. ۶۰). درست است که عجمی بر غیرعرب اطلاق می‌شده است، ولی از آنجا که غیرعرب غالب در تاریخ اسلام، ایرانیان هستند، انتخاب لفظ «ایرانیان» به منزله معادل ترجمه‌ای «العجم» نه تنها مشکلی ندارد که خالی از پی‌رنگ تحقیری است که در واژه عجم است.

البته اصرار بر استفاده از واژه «ایرانیان»، باعث شده است تا در برابر «لغة العجم» هم زبان «ایرانیان»، قرار داده شود که بهتر می‌بود از همان «زبان فارسی» استفاده می‌شد، چون قطعاً اینجا منظور، همین است خاصه که در برابر زبان عربی آمده است:

«وهذا لا يوجد في اللغة العربية على اتساعها وتشعب فنونها وأغراضها وعلى أن لغة العجم بالنسبة إليها كقطرة من بحر» (جمال‌الدین، ۹۹۲، ص. ۴۰).

ترجمه: «این فن در زبان عربی با وجود گستردگی آن و گوناگونی انواع و اهداف آن وجود ندارد، با وجود اینکه زبان ایرانیان نسبت به زبان عربی مانند قطره‌ای از دریاست» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۳).

یکی دیگر از انتخاب‌های مترجمان که خود نیز در پانویس، بدان اشاره کرده‌اند، ترجمه سید جمال‌الدین الافغانی، به سید جمال‌الدین اسدآبادی است (همان، ص. ۱۳۷). این انتخاب هم برای ما ایرانیان، جنبه ایدئولوژیک دارد، هر چند که حقیقتاً سید جمال‌الدین از آن همه بشریت است.

۳-۱-۲. معادل‌یابی اصطلاحات

در متن مورد بررسی، برخی اصطلاحات ادبی وجود داشت که شایسته است نحوه معادل‌یابی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار تمام اصطلاحات بررسی شد که از این میان تنها موارد زیر، به درستی معادل‌یابی نشده بود:

۳-۱-۲-۱. قصیده به جای قصیده

ومن أهم ما أنشد من قصائد في تلك المرحلة «۱۹۱۱»، قصیده شکوی (جمال‌الدین، ۱۹۹۳، ص. ۱۷۷).

از برجسته‌ترین قصایدی که در آن مرحله در سال ۱۹۱۱، سرود، قصیده شکایت بود (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۶).

واژه قصیده در زبان فارسی بر نوعی خاص از شعر دلالت می‌کند که بیت اول آن مصرع و مصراع‌های زوج ابیات دیگر هم‌قافیه با بیت اول باشند، این نوع شعر در موضوعاتی مثل ستایش پادشاهان و تبریک عید و... سروده می‌شود و بیش از صد بیت نیست (همایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۲). مشخص است که این واژه معادل «قصیده» در زبان عربی نیست، چرا که «قصیده» در این زبان بر کلیت شعر، دلالت می‌کند و معادل آن در فارسی همین «شعر» است. به مواردی دیگر نیز اشاره می‌شود:

- و شاعر در قصیده‌اش این‌گونه سخن می‌گوید (همان، ص. ۹۰).

- هرکس این قصیده را بخواند درمی‌یابد که شاعر چگونه به زبانش تأسف

می‌خورد (همان، ص. ۹۴).

مشخص است که برداشت یک مخاطب فارسی از قصیده با آنچه در ذهن نویسنده

بوده است، کاملاً متفاوت است.

۳-۲-۱-۲. خویش‌ن‌گرایی به‌جای حکمت خودی

وهو الديو ان الذی اشتمل علی نظریته المعروفة بالذاتیة (جمال‌الدین، ۱۹۹۳، ص. ۱۷۷).

این دیوان دربرگیرنده دیدگاه‌های معروف شاعر درباره خویش‌ن‌گرایی و اهمیت ذات

انسانی است (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۷).

نگارنده این سطور هر چه جست‌وجو کرد، نظریه‌ای با نام خویش‌ن‌گرایی پیدا نکرد، آنچه

هست «حکمت خودی» است که نظریه معروف اقبال است، مترجمان بدون اطلاع از اصل

فارسی این اصطلاح آن را مجدداً ترجمه کرده و معادلی نادرست ارائه داده‌اند.

نکته شایان‌ذکر آنکه رساله دکتری علامه اقبال توسط امیرحسین آریانپور با عنوان سیر

فلسفه در ایران ترجمه و از سوی نشر نگاه، چاپ شده و مشهور است. مترجمان به‌جای

انتخاب این عنوان فارسی، عبارت عربی را ترجمه مجدد و به جای «سیر فلسفه در ایران» از

عبارت «تحول اندیشه فلسفی در ایران» استفاده کرده‌اند، حال آنکه بهتر بود از عنوانی که در

محافل علمی ایران مشهور است استفاده می‌کردند.

۳-۱-۳. عدم انتخاب معادل یکسان

نکته دیگری که باید در اینجا بدان اشاره شود، معادلیابی یک اصطلاح به چند شکل است، مثلاً:

واژه «رمز»، این واژه در زبان فارسی هم به صورت «وام‌واژه» وجود دارد و هم با واژه «نماد» معادل‌سازی شده است. مترجمان در یک جمله از هر دوی این معادل‌ها استفاده کرده‌اند که بهتر می‌بود برای وحدت رویه، تنها یکی را انتخاب می‌کردند:

والشاعر يحاول أن يفيد بهذه الرموز الأسطورية في تخطي الواقع والانتقال إلى عالم سحري موهوم غير واضح المعالم، يغوص فيه بتجربته متجاوزاً الزمان والمكان، مبحراً في الشمول والكلية ومعانقة الرموز التي بها تتجسّد التجربة (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۵۹).

«شاعر تلاش می‌کند تا از این نمادهای اسطوره‌ای در گذر از واقعیت به سوی جهان جادویی و خیالی با پدیده‌هایی مبهم بهره گیرد. او با تجربه‌اش و فراتر از زمان و مکان، در این دنیای جادویی فرو می‌رود و در کرانه‌های بی‌نهایت شناور می‌شود و با رمزهایی که تجربه به تصویر می‌کشد، هم‌آغوش می‌گردد» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ص. ۳۹).

۳-۱-۳-۱. معادل نامأنوس

در خلال ترجمه گاه، به واژگانی برمی‌خوریم که نمی‌توان با آن ارتباط گرفت، چراکه نامأنوس می‌نمایند، این واژگان بدان خاطر نامأنوس هستند که تحت تأثیر زبان عربی انتخاب شده‌اند: يتدفق تدفق السيل المنهمر ولا يتوقف أو ينثني إلا لكي يُدلى بحكمة مأثورة أو يفصح عن عبرة بالغة (همان).

چون سيل خروشان می‌جوشد و از حرکت نمی‌ایستد و منحرف نمی‌شود، مگر برای آنکه حکمتی را روایت کند یا عبرتی شیوا را بیان دارد (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۲۱). در این جملات، عبارت «عبرة بالغة» به «عبرتی شیوا» ترجمه شده که نامأنوس است، به نظر می‌رسد معادل بهتر این واژه در فارسی نکته‌ای زیبا و شنیدنی باشد.

۳-۱-۲. دستور و ساختار

۳-۱-۲-۱. ترجمه لفظی

علی‌رغم اینکه، ترجمه متن، روان و فارسی شده است، اما گاهی هیمنه متن عربی بر متن ترجمه خودنمایی می‌کند، مثلاً:

فهل يمكن أن يكون السبب عائداً إلى دعوتهم إلى رفض الماضي بكل ما يحويه من تراث؟
(جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۱)،

آیا ممکن است علت آن به دعوت آن‌ها به رد گذشته با تمام میراثی که در بردارد، بازگردد؟
(جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۴).

مشخص است که این عبارت، عربی‌زده است و می‌شد این‌گونه ترجمه کرد: «آیا ممکن است، تمایل آن‌ها به کنار گذاشتن تمامی میراث گذشته، علت این مسئله باشد؟»
همچنین:

بقدرما كانت هذه المحاولات مظهراً من مظاهر اتصال أدبنا العربي الحديث بالآداب الأوروبية، كانت بمثابة استجابة لتوجيه ابن الأثير في «المثل السائر» بالابتعاد في المطولات والقصص عن التزام القافية الواحدة (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۳).

«به همان اندازه که این کوشش‌ها، از جمله نشانه‌های ارتباط ادبیات معاصر عربی با ادبیات اروپایی بود، در واقع توجهی به نظرات ابن‌اثیر در «المثل السائر» در مورد عدم پای‌بندی به قافیه یکسان در قصاید بلند و داستان‌ها بود» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۶).

همان‌گونه که می‌بینیم، عبارات ترجمه به‌درستی کنار هم ننشسته‌اند و تأثیر جمله‌بندی متن مبدأ، در آن هویداست، بهتر می‌بود که مترجمان چنین می‌گفتند: «این کوشش‌ها به همان اندازه که نشانه‌ای از ارتباط ادبیات عربی با ادبیات اروپاست، به‌مثابه پاسخی است به درخواست ابن‌اثیر در «المثل السائر» که اعتقاد داشت باید از قافیه یکسان در سرودن اشعار بلند و داستانی، دوری کرد».

و مثالی دیگر:

اشتهر كسرى بالعدل وكان بلانزاع أعدل ما يكون الحاكم المطلق اليد في أحكام بلاده
(جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۶).

نقدی بر ترجمه کتاب نقوش فارسیه علی لوحه عربیه با عنوان نگاره‌های فارسی... ۳۷

انوشیروان به عدالت مشهور بود و بی‌شک، عادل‌ترین حاکم و پرقدرت در امور سرزمینش بود (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۲۰).

«خسرو انوشیروان به دادورزی مشهور بود و بدون‌شک، عادل‌ترین پادشاهی بود که می‌توانست آزادانه در کشورش حکم صادر کند».

و نمونه‌ای دیگر:

لأن هذا الزعم لا يأتي من عربيّ قرأ شيئاً بلغته العربية عن محمد إقبال (جمال‌الدین، ۱۹۹۳، ص. ۱۷۵).

زیرا هر عربی که در متون خودش درباره محمد اقبال مطالعه کند، به چنین باورهایی نمی‌رسد (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۳).

این ترجمه تحت‌تأثیر زبان عربی بوده و گرنه می‌توانست این‌گونه باشد: «چرا که هیچ عربی با مطالعه متون زبان مادری، به چنین باوری نمی‌رسد».

۳-۲-۱-۲. عدم تعیین مرجع ضمیر

حمّلت عددا لا بأس به من أدبائنا العرب المعاصرين على الابتعاد حتى عن استلهام الأدب العربي القديم نفسه، وغيره من آداب الشعوب الإسلامية التي تأثرت به وترسّمت خطاه (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۱).

شمار قابل‌توجهی از ادیبان معاصر عرب را واداشت تا از ادبیات کهن عربی دور شوند و حتی از آن الهام نگیرند، تا چه رسد به ادبیات دیگر ملت‌های اسلامی که تحت‌تأثیر آن قرار گرفتند و از خط‌مشی آن پیروی کردند (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۴).

مشخص است که مرجع ضمیر اشاره «آن»، در متن فارسی، مبهم است و بهتر می‌بود به‌جای آن از «ادبیات عربی» استفاده می‌شد تا این ابهام مرتفع شود.

۳-۲-۱-۳. تقدیم و تأخیر

ثم يعود ابن الأثير للمقارنة بين العربية والفارسية (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۰).
ابن اثیر سپس به مقایسه زبان فارسی و عربی در این زمینه باز می‌گردد (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۶).

مترجمان تقریباً همه‌جا، اگر «العربیة والفارسیة»، آمده است، آن را به «فارسی و عربی» ترجمه و بدین شکل، فارسی را که زبان خودشان است و ناخودآگاه برایشان مهم‌تر است، مقدم کرده‌اند.

۳-۱-۲-۴. عدم ارتباط و انسجام درست بین پاراگراف‌ها

گاهی در ترجمه، مواردی از گسست معنایی و عدم انسجام به چشم می‌خورد که از این دست است:

فأصبحت الترجمة هيكلًا من الأحداث... ويحق لنا هنا أن نتساءل ... (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۴۴).

بنابراین ترجمه به بدنه و ساختاری از رویدادها تبدیل شده است که، جا دارد که بپرسیم (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۸).

این دو عبارت در امتداد هم هستند و در عربی با «واو» به هم متصل‌اند، لذا بهتر می‌بود در فارسی هم از عبارتی مثل «در اینجا جا دارد»، «در اینجا بهتر است»، استفاده می‌شد تا ارتباط دو جمله از هم قطع نشود.

و مثالی دیگر که البته تنها به متن فارسی اشاره می‌شود:

و این‌گونه بود که اقبال، احساس احترام نسبت به متصوفه مخلص و مصمم و اهل توحید (نه اهل وحدت) داشته است. در دیوان جاویدنامه که به زبان فارسی در سال ۱۹۳۲ منتشر کرد می‌گوید (همان، ص. ۱۲۱).

عبارت بالا ضعف تألیف دارد، ولی مترجمان هیچ ربطی بین دو قسمت کلام ایجاد نکرده‌اند، حال آنکه جمله دوم می‌توانست با «او» شروع شود: او در دیوان ...

۳-۱-۲-۵. عدم هماهنگی فعل شرط و جواب شرط

گاهی دیده شد که مترجمان در ترجمه افعال شرط و جزا، دچار لغزش شده‌اند، از این نمونه است:

لأن هذا الزعم إن صحّ، فمن شأنه أن يسلب هذا المفكر الإسلامي الكبير أهمّ ميزات وأفضل خصائصه كواحدٍ من دعاة الإصلاح (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۱۷۵).

این گمان، اگر درست باشد، آن گاه یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های محمد اقبال یعنی اصلاح‌طلبی و بیدارگری از او سلب می‌شد (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۴). مشخص است که، جمله شرطی در زمان گذشته است و فعل شرط باید «می‌بود» باشد.

۲-۳. سطح پیرامنتی

سطح پیرامنتی چنان که پیش از این ذکر شد، شامل مواردی است که در پیرامون متن وجود دارد مثل عنوان، مقدمه و... .

۱-۲-۳. عنوان

شاید بتوان با نظر نیومارک که معتقد است معمولاً مترجم می‌تواند عنوان متن را تغییر دهد، موافق بود او می‌گوید «همه عناوین یا توصیفی هستند یا دارای معنای تلویحی، برای متون غیرادبی عناوین توصیفی که به‌طور شفاف موضوع را مشخص کند و هدف آن را بیان نماید مناسب‌تر است، اما عنوان‌های تلویحی و کنایی، مناسب برخی متون ادبی تخیلی و ژورنالیسم عوام‌پسند هستند که و ممکن است در ترجمه نیاز به تغییر داشته باشند» (همان، ص. ۲۰۵). مترجمان عنوان «نگاره‌های فارسی بر سنگ‌نوشته ادب عربی» را در برابر «نقوش فارسیه علی لوحه عربیه» انتخاب کرده‌اند، این دو عنوان هر دو، باری ادبی دارند و نشان‌دهنده این است که متن کتاب، دربردارنده معلوماتی درباره ادبیات فارسی و عربی است، متن اصلی عنوان دستخوش تغییر نشده است. اما عنوان عربی یک «زیر عنوان» هم دارد با این عبارت «مقالات فی الفكر الإسلامی والأدب المقارن»، که مترجمان از اختیارشان استفاده کرده‌اند و آن را این چنین تغییر داده‌اند «ادبیات تطبیقی، تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات عربی». چنانچه مشخص است، این تغییر، اشاره‌ای واضح است به انگیزه مترجمان از ترجمه کتاب، آن‌ها این کتاب را ترجمه کرده‌اند، چون درباره تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات عربی، سخن گفته است. همچنین، در این عنوان، عبارت «الفکر الإسلامی» وجود دارد که به‌نظر می‌رسد چون کمی بار معنایی دینی و اندیشگانی داشته است یا شاید به این

دلیل که مترجمان نمی‌خواسته‌اند، مخاطب کتابشان، در برداشت فحوای کتاب دچار اشتباه شود و گمان برد که این کتاب در باب مسائل دینی و عقیدتی است، حذف شده است.

۲-۲-۳. مقدمه مترجمان

مقدمه مترجمان در شش صفحه نگاشته شده و تلاشی است در راستای معرفی مطالب کتاب. البته به هیچ عنوان، نمای واضحی از همه کتاب ارائه نمی‌دهد، چراکه در این مقدمه هیچ اشاره‌ای به موضوع اصلی کتاب که تأثیر زبان و ادب فارسی بر زبان و ادبیات عربی است نشده است، شاید بدان دلیل که گمان می‌شده این موضوع مشخص است و نیازی به توضیح ندارد. در همین رابطه موارد زیر قابل ذکر است:

- با اینکه در این مقدمه تلاش شده است تا ضرورت ادبیات تطبیقی مشخص شود، ولی در این کار از هیچ منبع و مرجعی استفاده نشده و مطالب، همگی از دانش ذهنی نویسندگان است که اگر مستند می‌بود بسیار مهم‌تر و معتبرتر می‌نمود.

- در این مقدمه و در توضیح مطالب کتاب، اشارات نادرستی صورت گرفته که شاید به سبب خطای تایپی باشد، مثلاً در صفحه ۵ مقدمه گفته شده که «به نظر می‌رسد این ترجمه [ترجمه بنداری از شاهنامه]، تأثیر شایان ذکری در ادبیات عربی نهاده است»، که با مطالعه کتاب مشخص می‌شود نه تنها این طور نیست که خلاف آن ثابت شده است!

- مترجمان اصلاً درباره عنوان عربی این کتاب، انگیزه ترجمه کتاب، چرایی انتخاب این کتاب، معرفی نویسنده کتاب و جایگاه علمی او، روش ترجمه متن و ترجمه اشعار، نحوه تقسیم کار ترجمه، علت اضافه کردن واژه «تحقیق» در کنار واژه «ترجمه» در روی جلد کتاب، سختی‌های ترجمه کتاب و ... هیچ توضیحی حتی در اندازه یک سطر ارائه نداده‌اند. البته یادآور شده‌اند که مطالبی به پانوشتها افزوده شده است — که در بسیاری موارد به جا بود — و نیز گفته‌اند که اصل اشعار فارسی نیز با مراجعه به دواوین شاعران در متن ترجمه آمده است که حداقل درباره اقبال لاهوری این مسئله کاملاً صادق نیست، برای مثال:

نقدی بر ترجمه کتاب نقوش فارسیه علی لوحه عربیه با عنوان نگاره‌های فارسی... ۴۱

- الفرد یصبح ربانیا بالتوحید أما الأمة فتصبح جبروتا بالتوحید، صنع التوحید أبایزید والشبلی وأبأذر، صاغ التوحید للأمة طغرل و سنجر (جمال‌الدین، ۱۹۹۲، ص. ۱۸۲).

- فرد با توحید ربانی می‌شود، اما امت با توحید جبروت می‌شود، توحید بایزید و شبلی و ابوذر را ساخت، توحید برای امت طغرل و سنجر را ساخت (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۱).

همان‌طور که می‌بینیم، مترجمان اصل فارسی اشعار را وانهادند و متن عربی را به فارسی ترجمه کرده‌اند، حال آنکه اصل اشعار بدین شکل در *جاویدنامه* ضبط است:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| فرد از توحید لاهوتی شود | ملت از توحید جبروتی شود |
| بایزید و شبلی و بوذر ازوست | امت‌ان را طغرل و سنجر ازوست |

(اقبال لاهوری، بی‌تا، ص. ۲۲۳)

۳-۲-۳. پانویس‌ها

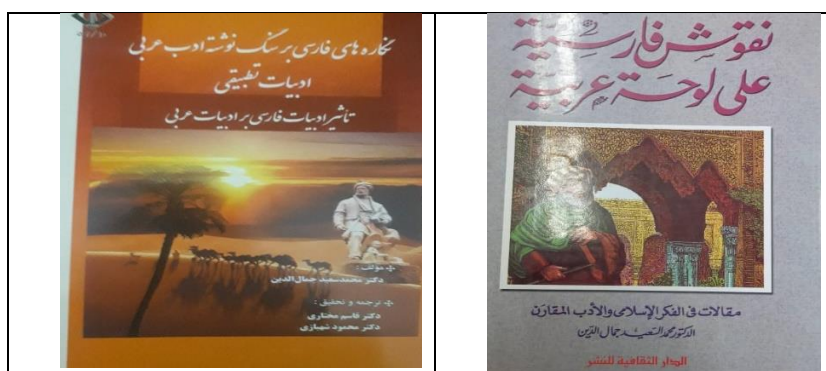
پانویس‌ها جزو مقوله‌های پیرامنی نظریه فرحزاد است، چراکه حاوی اطلاعاتی درباره متن اصلی است، پانویس‌های مترجمان — که در کتاب با عنوان «مترجم» آمده است، حال آنکه دو نفر زحمت این ترجمه را کشیده‌اند — در بسیاری از موارد به‌جا و مکمل متن است و اطلاعات خوبی به خواننده می‌دهد، مخصوصاً که منابع بسیاری از اشعار فارسی را ذکر می‌کند، اما معمولاً بخشی از اطلاعات بدون مرجع است که بهتر می‌بود این‌گونه نباشد، مثلاً درباره تاریخ میلاد و وفات ابن اثیر اطلاعاتی در صفحه ۱۲ داده شده که بدون مرجع و منبع است: «متولد ۵۵۸ هجری و متوفای ۶۳۷». یا مثلاً اطلاعاتی که درباره «کثیر عزة» می‌آید: «کثیر از غزل‌سرایان عذری دوره اموی می‌باشد که به نام معشوقه خود یعنی عزة، معروف است مانند مجنون لیلی» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹، ص. ۶۱).

البته گاهی برخی از پانویس‌ها هیچ ضرورتی ندارد، چراکه متن اصلی مفصلاً درباره آن توضیح داده است، مثلاً در صفحه ۱۱ این جمله آمده است: «ابوالفتح بنداری اصفهانی، در سال ۶۲۱ هجری، بخشی از *شاهنامه* را به عربی ترجمه کرد [مترجم]» (همان). این پانویس، در جایی که موضوع اصلی فصل، درباره ترجمه *شاهنامه* و تأثیر آن در ادبیات عربی است، واقعاً بی‌مورد است.

۳-۳. سطح نشانه‌ای

۳-۳-۱. طرح روی جلد

در تصویر زیر طرح روی جلد کتاب و ترجمه‌اش مشخص است:



تصویر روی جلد کتاب اصلی، یک قاب کوچک است که عکس شاعری در آن است — که البته چهره‌اش نامشخص است چون اصل کتاب در دسترس نبود و تنها عکس آن موجود بود — و در پس او، یک عمارت تاریخی که به مسجد می‌ماند و سنگ‌نوشته‌هایی در سردر و ایوانش دارد، دیده می‌شود. این قاب، در بستر طوسی کم‌رنگی است که شدیداً سرد است. اما طرح فارسی با رنگ‌های گرم قرمز و زرد و نارنجی، همراه است و برعکس جلد اصلی، تمامی جلد را دربر گرفته و از این حیث خوب است، اما عکسی از مجسمه حکیم فردوسی طوسی در کنار یک گله شتر — که نماد فرهنگ عربی است — و یک نخل در بستر زعفرانی غروب بیابان — که بیشتر یادآور تصاویر عاشقانه است — نازیبا جلوه می‌کند، شاید منظور طراح این بوده که تأثیر فردوسی و کلاً ادبیات فارسی را بر ادبیات عربی نشان دهد که به‌خوبی محقق نشده و بهتر می‌بود به‌جای گله شتران، تصویر حرکت یک کاروان یا مجلس شعرخوانی یا چیزی شبیه بدان، گذاشته می‌شد.

۳-۳-۲. نوع خط و قلم

متن فارسی با خط، لوتوس تایپ شده و فاصله خطوط هم به‌نظر مناسب است، البته بهتر بود که عبارات عربی با قلمی دیگر نوشته می‌شد و همچنین در نگارش «ی» منقوصه و «أ» قطع

نقدی بر ترجمه کتاب نقوش فارسیه علی لوحه عربیه با عنوان نگاره‌های فارسی... ۴۳

و وصل هم دقت بیشتری صورت می‌گرفت، همچنین می‌باید اشعار کلاسیک متمایز از اشعار نو، نگاشته می‌شد، مثلاً در جدول به صورت عمودی می‌آمد، اما این کار نشده است و تفاوتی بین این دو نیست. نیز بهتر بود اشعار عربی کاملاً مشکل آورده می‌شد تا برای عموم فارسی و عربی‌آموزان مفید واقع شود.

اغلاط تاپیی هم متأسفانه زیاد است؛ مثلاً در همان مقدمه مترجمان، آمده است: «در پایان از تمامی بزرگوارانی که ما را در چاپ این کتاب یاری فرمودند...» یا خطای تکراری وجود دارد که در جای جای کتاب دیده می‌شود: واژه «توجه» به صورت «توجه‌ی» نوشته شده است (۲۵ و ۳۸)!

۳-۳-۳. حاشیه‌ها و قطع کتاب

کتاب در قطع وزیری و با کاغذ سفیدرنگ است، متن با حاشیه‌های مناسبی از اطراف نگاشته شده است، سربرها و صفحه‌آرایی هم کاملاً علمی و دانشگاهی و به دور از کادربندی‌های غیرضرور است. البته فاصله خطوط کمی زیاد و منجر به حجیم‌تر شدن کتاب شده است.

۴. نتیجه

با مقایسه کتاب «نگاره‌های فارسی سنگ‌نوشته ادبی عربی» با متن عربی‌اش، مشخص شد که: ۱. مترجمان در انتخاب عنوان، موفق عمل کرده‌اند، البته تغییر زیرعنوان از «مقالات فی الفكر الإسلامی والأدب المقارن» به «تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات عربی»، نشان از آن دارد که این جنبه از موضوعات کتاب برایشان مهم‌تر بوده است.

۲. در معادل‌یابی واژگانی، تغییرات ایدئولوژیک به خوبی به چشم می‌خورد، مثلاً مترجمان «الفرس والعجم» را به ایرانیان، «جمال‌الدین الأفغانی» را به «اسدآبادی» ترجمه کرده‌اند. همچنین، گاهی یک معادل یکسان برای اصطلاح ادبی، انتخاب نشده است همچنان که معادل‌یابی اشتباه نیز وجود داشت، مثلاً استفاده از قصیده به جای قصیده عربی.

۳. در سطح ساختار و دستور، بیش از هر چیز عباراتی به چشم می‌خورد که بوی ترجمه می‌دهند و هیمنه متن عربی بر آن‌ها هویداست، البته نگارنده این سطور با موارد تبدیل معلوم به مجهول، مثبت به منفی و... مواجه نشد.

۴. مقدمه مترجمان، بیش از آنکه درباره خود کتاب باشد درباره ضرورت ادبیات تطبیقی است، لذا مطالبی درباره شیوه ترجمه، معرفی کتاب، معرفی نویسنده، ضرورت و انگیزه ترجمه باید بدان اضافه شود.

۵. پانویس‌های مترجمان، مکمل اطلاعات داخل کتاب است، ولی گاهی ضرورتی برای وجود آن‌ها دیده نمی‌شود، نیز بسیاری از این پانویس‌ها، بدون ذکر مرجع و منبع آمده که باید تصحیح شود.

۶. در سطح نشانه‌ای، مترجمان موفق عمل کرده‌اند و طرح روی جلد ترجمه از متن اصلی، مناسب‌تر است، هرچند که می‌توانست طراحی بهتری داشته باشد. اندازه قلم ترجمه، حاشیه‌های صفحات و صفحه‌آرایی هم مناسب مباحث علمی و به‌دور از اضافه‌کاری است.

۵. منابع

ابن منظور (بی‌تا). *لسان‌العرب*. القاهرة: دارالمعارف.
اقبال لاهوری، م. (بی‌تا). *جاویدنامه*. کلکته: بی‌نا.
جمال‌الدین، م.س. (۱۹۹۲). *الأدب العربی والشاهنامه*. *مجلة كلية الإنسانيات والعلوم الاجتماعية*، ۱۵، ۳۹-۶۲.

جمال‌الدین، م.س. (۱۹۹۳). *محمد إقبال وموقفه من وحدة الوجود*. *مجلة كلية الشريعة والقانون والدراسات الإسلامية*، ۱۱، ۱۷۳-۱۹۴.

جمال‌الدین، م.س. (۱۳۸۹). *نگاره‌های فارسی‌سنگ‌نوشته ادبی عربی*. ترجمه ق. مختاری و م. شهبازی. اراک: دانشگاه اراک.

خان‌جان، ع.ر. (۱۳۹۰). *پیشنهاد الگویی برای تحلیل انتقادی ترجمه*. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵، ۹۳-۱۳۰.

ماندی، ج. (۱۳۹۴). *معرفی مطالعات ترجمه*. ترجمه ع. بهرامی و ز. تاجیک. تهران: رهنما.
الزبیدی، س.م. (۲۰۰۰). *تاج‌العروس من جواهر القاموس*. تحقیق: إ. التززی. الكويت: مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.

فرحزاد، ف. (۱۳۹۰). *نقد ترجمه: «ارائه مدلی سه‌وجهی»*. *مجله پژوهش‌نامه*، ۱۸، ۳۰-۴۸.

قانع‌فرد، عرفان (۱۳۸۴). *قاضی و رسالت مترجم*. تهران: نقش و نگار.

لطفی‌پور ساعدی، ک. (۱۳۹۰). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیومارک، پ. (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه م. فهیم و س. سبزیان. تهران: رهنما.